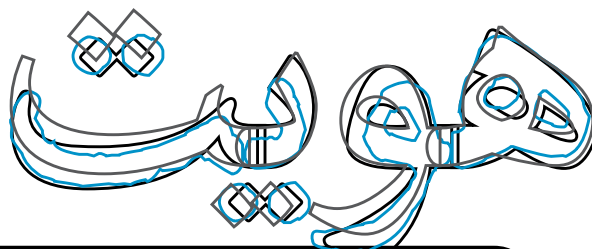


اجتماعی



بازخوانی مفهوم هویت در رویکردهای نظری

خدیجه رضایی قادی
دبیر جامعه‌شناسی

اشاره

مهم و باارزشی هستیم. به عبارت دیگر، هویت عبارت از افتراق و تمایزی است که فرد بین خود و دیگران می‌گذارد. هویت شخصی یک ساختار روانی - اجتماعی است؛ یعنی هم شامل طرز تفکرها و عقیده‌ها می‌شود که معرف فرد است و هم نحوه ارتباط فرد با دیگران را می‌رساند.

هویت به معنی «چه کسی بودن» است و از نیاز طبیعی انسان به شناخته شدن و شناسانده شدن به چیزی یا جایی برمی‌آید. این حس تعلق، بنیادی ذاتی در وجود انسان دارد. برآورده شدن این نیاز، «خودآگاهی» فردی را در انسان سبب می‌شود و ارضای حس تعلق میان یک گروه انسانی، خودآگاهی جمعی و مشترک یا هویت بومی یا ملی آن گروه انسانی را تعیین می‌کند. لذا هویت در قالب فردی و ملی قابل تعریف است. هویت فردی شامل ویژگی‌های شخصیتی یک فرد است که موجب تمایز او از دیگری می‌شوند. در واقع، ابعاد گوناگون شخصیت یک فرد هویت او را مشخص می‌کند.

اما هویت ملی عبارت است از بازتولید و بازتغییر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطره‌ها، اسطوره‌ها و سنت‌هایی که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند. هویت ملی مفهومی است که سعی می‌کند تعارضات موجود در هویت‌های گروهی را به نوعی کاهش دهد و آن‌ها را در یک هویت بالاتر، یعنی هویت ملی، هم‌گرا سازد. از

در میان موجودات جهان هیچ موجودی به اندازه انسان نیازمند شناخت و تفسیر نیست، چرا که وی ناشناخته‌ترین پدیده هستی است. انسان با آن همه قابلیت، و استعدادهایی که از خدای رحمان گرفته است، با آن همه عواطف و احساس‌ها، با آن همه خرد و دانایی و با آن هوش سرشار که یکتا بخشنده بخشایشگر در وجودش به ودیعه نهاده است، چنان سیستم پیچیده‌ای است که درک، تجربه و تجزیه آن علم و دانایی بسیار می‌طلبد. اینکه انسان کیست یا چیست، چه ماهیت و چه شخصیتی دارد، چه افکار و باورها و چه ایده‌ها و اندیشه‌هایی در سر و چه رویاها و آرزوهایی در دل می‌پرورد، چه می‌خواهد و چه می‌کند، همه و همه در بحثی به نام بحث «هویت» پاسخ داده می‌شود. باورهای شکل گرفته در انسان، به همراه احساس و روحیه او، «هویت» وی را تشکیل می‌دهند.

«هویت» توست که در هر لحظه تعیین می‌کند تو که باشی، چه بکنی، چه بخواهی، کجا بروی، چه بگویی و چه واکنشی نشان بدهی.

کلیدواژه‌ها: هویت، هویت اجتماعی، باورها، هویت ملی، دیدگاه تعامل‌گرایی، نظریه پارسونز

مفهوم‌شناسی هویت

جست‌وجوی هویت کاری دائمی است و از زمانی آغاز می‌شود که نوجوان متوجه قیافه خود در آینه می‌شود و از خود می‌پرسد: من چه کسی هستم؟ او از هیچ کس نبودن می‌هراسد و سرکشی و نافرمانی‌اش با والدین، تلاش و کشمکش برای یافتن هویت خویش است. هویت که معادل واژه لاتین «Identity» است، یعنی اعتقاد به اینکه ما فردی متمایز از دیگران و همچنین شخص



این‌رو، به زعم برخی از اندیشمندان، هویت ملی در نهایت جنبه غالب و مسلط دارد و سایر خرده‌هویت‌ها در زیر آن قرار می‌گیرند. اکثر جامعه‌شناسان بر این واقعیت تأکید می‌کنند که احساس هویت به واسطه دیالکتیک بین فردی و جامعه شکل می‌گیرد. آنان کم‌وبیش می‌پذیرند که هویت معمولاً در نگرش‌ها و احساسات افراد نمود می‌یابد، ولی بستر شکل‌گیری آن زندگی جمعی است [Jenkins, ۱۹۹۶: ۲۰].

تاجفل هویت را با عضویت گروهی پیوند می‌زند و آن را متشکل از سه عنصر می‌داند: عنصر شناختی (آگاهی از اینکه فرد به یک گروه تعلق دارد)، عنصر ارزشی (قضاوت فرد درباره پیامدهای ارزشی مثبت و منفی عضویت گروهی) و عنصر احساسی (احساسات نسبت به گروه و نسبت به افراد دیگری که رابطه خاصی با آن گروه دارند) [Tajfel, ۱۹۷۸: ۶۳].

بعضی معتقدند، هویت به زندگی افراد معنا می‌بخشد و هویت در جوانان فرایند ساخته شدن معنا بر پایه یک ویژگی فرهنگی با یک دسته ویژگی‌های فرهنگی است که بر دیگر منابع معنا برتری دارند [castells, ۱۹۹۷: ۱۷].

از این دیدگاه، هویت‌ها معناهایی کلیدی هستند که ذهنیت افراد را شکل می‌دهند و مردم به واسطه آن‌ها نسبت به رویدادها و تحولات محیط زندگی خود حساس می‌شوند. مردم به دیگران می‌گویند که چه کسی هستند و مهم‌تر اینکه به خودشان می‌گویند چه کسی هستند. سپس به گونه‌ای رفتار می‌کنند که از آن‌ها انتظار می‌رود.

بنابراین، هویت‌ها باید به‌عنوان سازه‌هایی فهمیده شوند که در روابط بین‌شخصی ساخته می‌شوند، نه به‌عنوان احساس تعلق کردن در چارچوب فردیت شخصی. در واقع، هویت یک سازه اجتماعی است و به‌طور اجتماعی تثبیت می‌شود و از زندگی اجتماعی روزمره مردم بیرون می‌آید [Lawer, ۲۰۰۸: ۸].

امانوئل کاستلز هویت را چنین تعریف می‌کند: «روند ساخته شدن معنا بر پایه یک ویژگی یا یک دسته ویژگی‌های فرهنگی که بر دیگر منابع معنا برتری دارند. در نتیجه، معنا ساز بودن هویت، بر ساخته بودن آن دلالت می‌کند. به این معنی که چیزی طبیعی و ذاتی و از پیش موجود نیست، بلکه همیشه در حال ساخته شدن است. هویت‌ها همواره تولید و بازتولید می‌شوند.» موضوع هویت با ورود به دنیای مدرن و سر برآوردن هویت‌های تازه و خدشه‌دار شدن هویت‌های پیشین مورد توجه اندیشمندان حوزه‌های گوناگون قرار گرفت. ظهور پست‌مدرنیسم که به شدت تکثرگرا، چندپاره و نسبت‌گراست و جریان جهانی شدن و گذشتن از مرزهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، شتاب گرفتن تغییرات رخداد انقلاب الکترونیک و حرکت به سمت جامعه اطلاعاتی و شبکه‌ای در عصر حاضر، مزید بر علت شدند و هویت را بیش از پیش مورد توجه قرار دادند. از این‌رو، رشته‌هایی که بر بیش از سایر رشته‌ها به موضوع هویت تأکید داشتند، مانند روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، نگرش و تعریف جدیدی از هویت ارائه داده‌اند و برای آن مراتب جدیدی متصور شده‌اند. در این نوشته سعی شده است از دیدگاه جامعه‌شناسی و با توجه به رویکردهای نظری آن، به هویت پرداخته شود.

رویکردهای نظری در باب هویت دیدگاه کنش متقابل نمادین

این دیدگاه تلاش دارد بنیادهای نظری هویت را در قالب سازه‌هایی اجتماعی ارائه کند. از این‌رو، سنت جامعه‌شناختی نظریه هویت بیش از همه به تعامل‌گرایی نمادین پیوند خورده است. قضیه



شاید از نظر ارتباطی کمتر تنفیذ شده) می‌روند تا خودشان را با احکام نیمه‌اجتماعی شناسایی کنند. این نکته تفسیر ساده‌ای دارد. فرض بر آن است که افراد خودشان را از خلال تماس با دیگران می‌شناسند. نظریه من مفعولی می‌گوید که ایستارهای خود محصول افکار دیگران در مورد ما هستند. این ایستارهای خود که برای ما اهمیت زیادی دارند، ایستارهای اجتماعی ما را می‌سازند. کان این گرایش به تفکر سریع و بدون مقدمه درباره بعضی ایستارهای خود را عامل برجستگی می‌نامد، به گونه‌ای که هرچه یک ایستار سریع‌تر به ذهن بیاید، برجسته‌تر است. البته تشخیص هویت اجتماعی نوعاً برجسته است. اهمیت پژوهش کان توجه به دو موضوع است: یکی به این نکته که برجستگی موارد اجتماعی تشخیص هویت برای تمام افراد صدق نمی‌کند و افراد در نشان دادن وابستگی به جنس، تحصیلات، مشارکت در گروه و مانند این‌ها با یکدیگر متفاوت‌اند، و دیگر اینکه با ابزار استاندارد مانند آزمون احکام ۲۰ جمله‌ای می‌توان میزان تفاوت افراد با یکدیگر را در موضوع تشخیص هویت سنجید و بین این امور و سایر ویژگی‌های آنان روابط هم‌بستگی برقرار کرد.

ب. دیدگاه تعامل‌گرایان فرایندی هربرت بلومر، از جامعه‌شناسان مکتب شیکاگو، شخصیت



بنیادین در تعامل‌گرایی نمادین از این قرار است که مردم معانی نمادین را به اشیا، رفتارها، خودشان و دیگران اطلاق می‌کنند. این معانی را طی تعامل‌هایشان به هم منتقل می‌کنند و بسط می‌دهند. پس معانی و در نتیجه هویت‌ها در طول تعامل شکل می‌گیرند و بسط می‌یابند. ویژگی مشترک در دیدگاه کنش متقابل نمادین اهمیتی است که برای محیط اجتماعی در شکل‌گیری خود قائل‌اند. لیکن رویکردهای تعامل‌گرا در تأکیدشان بر ساخت اجتماعی و هویت از سوی، و روندها و تعاملاتی که در طول آن‌ها هویت‌ها ساخته می‌شوند از سوی دیگر، با هم فرق دارند و به دو دسته تقسیم می‌شوند: تعامل‌گرایان ساختی و تعامل‌گرایان فرایندی.

الف. دیدگاه تعامل‌گرایان ساختی

چهره شاخص تعامل‌گرایان ساختی **مانفورد کان**، پایه‌گذار مکتب «یو» است. متفکران این مکتب بر عملیاتی کردن مفاهیم تعامل‌گرایی نمادین به نحوی استاندارد تأکید دارند؛ به گونه‌ای که بتوان فرضیات را به گزاره‌های تعمیم‌پذیر درباره رفتار انسان تعبیر کرد. به نظر کان، خود انسان در کانون نظریه جامعه‌شناختی قرار دارد و در تعامل اجتماعی، با درونی شدن «ایستار»های دیگران نسبت به خود شکل می‌گیرد؛ دیگرانی که فرد با آن‌ها در تماس است، یا به نحوی از آن‌ها آگاه است. به منظور پژوهش می‌توان خود را مجموعه کم‌بیش ثابتی از ایستارها درباره هویت خود شخص در نظر گرفت.

به نظر کان، چون ایستارها گرایش به عمل دارند، بحث خود به‌عنوان مجموعه‌ای از ایستارها به این نتیجه‌گیری می‌انجامد که اگر هویت شخصی را با عمق کافی، همان‌طور که او خودش را می‌شناسد، بشناسیم، اطلاعات کافی برای تبیین فعالیت‌های او و پیش‌بینی فعالیت آینده‌اش در اختیار داریم. اگر هم در یک مورد خاص نتوانیم پیش‌بینی کنیم، حداقل بعضی از گرایش‌ها و تمایلات روشن و بعضی گزینه‌ها مشخص می‌شوند.

بدین ترتیب، کان خود را به‌عنوان مجموعه‌ای از ایستارها (یعنی من مفعولی) مفهوم‌سازی می‌کند و با پرسش از مردم درباره ایستارهایشان نسبت به خودشان، موضوع ذهنیت خود را پوشش می‌دهد. این کار تلاشی عینی برای کشف هویتی ذهنی است. کان آزمون ۲۰ جمله‌ای معروف خود (با عنوان من کیستم) را به همین منظور تنظیم کرد.

کان دریافت که پاسخ به پرسش من کیستم را می‌توان به دو گروه اجتماعی و نیمه‌اجتماعی تقسیم کرد. پاسخ‌های اجتماعی پاسخ‌هایی در خصوص تشخیص هویت هستند که برای دیگران آشکارند یا می‌توانند آشکار باشند. اموری مانند تعلق مذهبی، جنسیت، تعلق طبقاتی و مانند این‌ها در این مقوله قرار می‌گیرند. مقوله نیمه‌اجتماعی شامل آن اقلام تشخیص هویت است که ما آن‌ها را خصوصی‌تر می‌دانیم؛ مانند خوش‌حالی و غم، خوش‌بینی و بدبینی و مانند این‌ها. به زعم کان، اکثر افراد ابتدا به هویت اجتماعی و فقط پس از آن به هویت نیمه‌اجتماعی (جهان خصوصی‌تر خود

برجسته تعامل‌گرایان فرایندی محسوب می‌شود. وی کار کان را از ظرایف و دقایق بی‌بهره می‌داند و معتقد است کان با ۲۰ گزاره خود نمی‌تواند به اندازه سایر تعامل‌گرایان، روابط و شکل آن‌ها را بررسی کند. تعامل‌گرایان فرایندی بر فرایندهای مذاکره تأکید دارند؛ مذاکره درباره اینکه افراد چه کسانی هستند. این مذاکره‌ها هستند که زمینه ارائه خود یا مدیریت بیان را مهیا می‌سازند. در نتیجه، هویت‌ها سازه‌های اجتماعی راهبردی‌ای هستند که طی تعامل ایجاد می‌شوند و دارای پیامدهای مادی و اجتماعی‌اند. مذاکره سازکارهای تعاملی خاصی را آشکار می‌سازد که طی آن‌ها هویت‌ها ساخته می‌شوند. این سازکارها نیز همیشه به وسیله سلسله مراتب اجتماعی شکل می‌گیرند. **گافمن**، به‌عنوان کسی که جامعه‌شناسی مردم‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی را با هم ترکیب می‌کند، چگونگی درگیر شدن سلسله مراتب منزلتی در چرخنده‌های تعاملی را با جزئیات تشریح کرده است. گافمن زندگی را به مثابه صحنه نمایش نقش‌ها می‌داند.

نظریه نظام اجتماعی پارسونز

نظریه نظام اجتماعی پارسونز شرایط شکل‌گیری «خود» را بیان می‌کند. «خود» راهی برای شناختن هویت فراهم می‌کند. پس در این نظریه می‌توان با ساختار جامعه و چگونگی تأثیر آن در فرد آشنا شد. در نظریه پارسونز نظام فرهنگی، به دلیل دارا بودن عناصر نمادین و ارزش‌ها، مهم‌ترین نظام است. همچنین، به علت نمادین بودن، توانایی انتقال به دیگر نظام‌ها را دارد؛ به طوری که در نظام اجتماعی، به صورت الگوهای عملی (هنجارها) در می‌آید و در نظام شخصیت، دستیابی به هدف‌ها را ممکن می‌سازد. در نظام شخصیت، نظام فرعی هویت وجود دارد که اساس پایداری شخصیت را می‌سازد و می‌تواند بر سایر نظام‌های فرعی شخصیت و نیز روابط میان آن‌ها نظارت کند. از طرف دیگر، نظام شخصیت، عناصر لازم برای ثبات درون، و رشد و بالندگی برای موفقیت رفتار در جامعه معین را در الگوهای فرهنگی می‌یابد [روشه، ۱۳۷۱: ۵۱]. حال اگر در نظام فرهنگی خللی وارد آید و مقدار ورودی و خروجی آن متعادل و معقول نباشد، این نظام توانایی نمادین خود (قابل انتقال بودن به نظام دیگر) را از دست خواهد داد. نظام شخصیت هم که عناصر لازم برای ثبات درونی‌اش را از الگوهای دیگر، اعم از الگوهای فرهنگی، می‌گیرد، نمی‌تواند کارش را به درستی انجام دهد. پس داخل نظام شخصیت، نظام فرعی هویت هم دچار ضعف می‌شود. بدین ترتیب، شرایط پزمردگی و اضمحلال در افراد به وجود می‌آید و جامعه بحران‌زده می‌شود [تنهایی، ۱۳۷۴: ۱۰۶].

نظریه هویت اجتماعی

نظریه هویت اجتماعی را **تاجفل** و همکارانش تدوین کرده‌اند. براساس این نظریه، هویت دو وجه فردی و اجتماعی دارد. هویت فردی بر جنبه‌هایی از خود ناظر است که سبب تمایز فرد از

دیگران می‌شود و خاص فرد است. در مقابل، هویت اجتماعی بیانگر تشابهات فردی است. در این بعد، فرد خود را بر مبنای وابستگی‌های گروهی یا طبقاتی تعریف می‌کند. تاجفل هویت اجتماعی را دانش فرد از تعلق به گروه اجتماعی خاص و اهمیتی می‌داند که برای این عضویت و تعلق قائل است. او توقع دارد، گروهش ویژگی‌هایی داشته باشد که با ویژگی‌های سایر گروه‌ها قابل رقابت باشد. براساس این دیدگاه، هر زمان که احساس تعلق به گروه افزایش می‌یابد، فرد به حالتی شبیه آنچه «دگرسان‌بینی خود» گفته می‌شود، دست می‌یابد. فرد تا حد امکان با گروه همانندسازی می‌کند و از تفاوت‌های خود با دیگران می‌کاهد. در این حالت او خود را براساس قوانین گروهی تعریف می‌کند.

تاجفل و همکارانش دریافته‌اند، دسته‌بندی اجتماعی افراد در دو گروه مجزا می‌تواند به گونه‌ای رفتار بین گروهی بینجامد که افراد به نفع اعضای گروه خود و به ضرر افراد بیرون از گروه عمل کنند. درواقع، این موضوع آشکار کرد که آگاهی از بودن در یک گروه در مقابل گروه دیگر، تحت شرایط خاص، برای به راه افتادن فرایندهای رقابت و تبعیض بین گروهی کافی است. تاجفل و **تونو** این بحث را پیش کشیدند که دسته‌بندی اجتماعی افراد در این پارادایم، حداقل هویتی اجتماعی برای آنان ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر، آنان عضویت در دسته اجتماعی مشخص را به‌عنوان تعریف خود پذیرفتند. هویت اجتماعی به‌عنوان جنبه‌ای از خودانگاره شخصی مبنی بر عضویت مفهوم‌سازی شد؛ به این معنا که هویت اجتماعی تعریف شخص از خود است، براساس برخی از عضویت‌های گروه اجتماعی و با ملاحظات ارزشی و احساسی مقارن آن. بنا بر نظریه تاجفل، هویت اجتماعی به‌عنوان آگاهی فرد از تعلق به یک گروه اجتماعی معین و ارزش و اهمیت عاطفی این عضویت برای فرد مفهوم‌سازی شده است. در نتیجه، با تعلق افراد به گروه‌های متفاوت است که آن‌ها به هویت اجتماعی معرف وضعیت به‌خصوصشان در جامعه دست می‌یابند. اما تعلق به یک گروه معین، فقط در صورتی به مشارکت در یک هویت اجتماعی مثبت می‌انجامد که مشخصات آن گروه بتواند به‌طور جانب‌دارانه‌ای با دیگر گروه‌ها مقایسه شود. در این مقایسه، افراد به داوری به نفع گروه خود گرایش دارند.

منابع

۱. تنهایی، الف (۱۳۷۴). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. انتشارات قلم. تهران.
۲. روشه، گ (۱۳۷۱). *تغییرات اجتماعی*. ترجمه منصور وثوقی. نشر نی. تهران.
3. Castells, M. (1997), *The Power of Identity*, Oxford: Blackwell.
4. Jenkins, R. (1996), *Social Identity*, London: Routledge.
5. Lawer, S. (2008), *Identity: Sociological Perspectives*, Cambridge: Policy Press.
6. Tajfel, H. (1978), *Differentiation Between Social Groups*, London: Academic.